

# تاریخ فرهنگ و تمدن ایران

در دوره صفویه

(با تأکید بر هویت فرهنگی)

دکتر محسن بهرام‌نژاد

تهران

۱۳۹۷



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)

پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۹	فصل اول: فرهنگ و بنیادهای فرهنگ ایرانی در عهد صفوی
۹	الف) تعاریف هویت، فرهنگ و تمدن در نگاه اجمالی
۹	۱. تعریف لغوی و مفهومی هویت
۱۶	۲. تعریف لغوی و مفهومی فرهنگ
۲۳	۳. تعریف لغوی و مفهومی تمدن
۲۸	۴. فرهنگ و تمدن: همانندی و ناهمانندی‌ها
۲۹	ب) بنیادهای فرهنگ ایرانی: با رویکرد به دوران صفوی
۳۵	۱. ایران‌زمین
۳۷	۲. دین و مذهب
۳۹	۳. زبان و ادبیات فارسی
۴۳	فصل دوم: تعلیم و تربیت در عصر صفوی
۴۴	الف) مراکز تعلیم و تربیت و شیوه‌های آموزشی
۴۴	۱. مکتب‌خانه: آموزش مقدماتی
۵۱	۲. مسجد: وعظ، آموزش حدیث و تفسیر قرآن
۵۵	۳. مدرسه: علوم دینی امامیه
۶۲	ب) اصفهان: نماد توسعه مدارس دینی
۶۲	۱. مدرسه خواجه ملک
۶۴	۲. مدرسه ملا عبدالله
۶۵	۳. مدرسه شاه صفی
۶۵	۴. مدرسه جدّه کوچک
۶۶	۵. مدرسه جدّه بزرگ
۶۷	۶. مدرسه کافوریه

صفحه	عنوان
۶۸	۷. مدرسه شفیعیه
۶۸	۸. مدرسه الماسیه
۶۹	۹. مدرسه حکیمیه یا کاسه گران
۷۰	۱۰. مدرسه نیم آور
۷۱	۱۱. مدرسه سلطانی یا چهارباغ
۷۲	۱۲. سایر مدارس اصفهان
۷۳	ج) مدارس مهم آموزشی در دیگر شهرهای ایران
۷۳	۱. مدارس صفوی در یزد
۷۳	۲. مدارس صفوی در قم
۷۵	۳. مدارس صفوی در مشهد
۷۶	۴. مدارس صفوی در شیراز
۷۹	۵. مدارس سایر شهرها
۷۹	د) سایر مراکز آموزشی: آرامگاه‌ها، خانه عالمان و توحیدخانه
۸۲	فصل سوم: دانش‌های دینی - مذهبی در عصر صفوی
۸۳	الف) علم فقه
۸۴	ملاحظات روش شناختی - تاریخی در علم فقه و فقه‌های عهد صفوی: اصولی، اخباری
۹۲	ب) علم حدیث
۹۵	ج) علم رجال
۱۰۰	د) علم تفسیر
۱۰۳	ه) عرفان و تصوف
۱۱۰	فصل چهارم: علوم عقلی و عملی در عصر صفوی
۱۱۰	الف) علوم عقلی - دینی
۱۱۰	۱. منطق
۱۱۲	۲. فلسفه
۱۲۲	۳. کلام
۱۳۲	ب) علوم عقلی - عملی
۱۳۲	۱. علم پزشکی
۱۶۹	۲. علوم ریاضی

صفحه	عنوان
۲۰۸	فصل پنجم: ادبیات فارسی و تاریخ‌نگاری در عهد صفوی
۲۰۸	الف) ادبیات فارسی
۲۱۲	سبک زبان فارسی و تحولات آن
۲۴۳	ب) تاریخ‌نگاری
۲۴۴	۱. تاریخ‌نگاری عمومی از آفرینش جهان تا زمان مورخ
۲۴۷	۲. تاریخ‌نگاری عمومی با موضوعیت اسلام و ایران
۲۴۸	۳. دین و مذهب‌نگاری
۲۵۱	۴. سلسله‌نگاری
۲۵۵	۵. تاریخ‌نگاری شاهی: شیوه‌نقالانه، تاریخ‌نگارانه
۲۶۰	۶. تبارنامه‌نگاری
۲۶۱	۷. ولایات‌نگاری
۲۶۵	۸. دودمان‌نگاری‌های محلی
۲۶۶	۹. سایر متون نثر در تاریخ‌نگاری
۲۷۳	فصل ششم: هنر در عصر صفوی
۲۷۳	الف) رابطه مذهب و هنر: عناصر سازنده
۲۷۸	ب) هنر نگارگری: کتاب‌آرایی، ورق‌آرایی
۲۷۹	۱. مکتب و سبک تبریز
۲۹۲	۲. مکتب و سبک قزوین
۲۹۷	۳. مکتب و سبک اصفهان
۳۰۸	ج) هنر قلمدان‌آرایی
۳۱۰	د) هنر دیوار‌آرایی
۳۱۹	ه) هنر خوشنویسی
۳۲۹	و) هنر تذهیب
۳۳۳	ز) صحافی و جلدسازی
۳۳۶	ح) صنعت و هنر فلزکاری
۳۴۸	ط) صنعت و هنر سفالگری
۳۵۵	ی) صنعت و هنر فرش‌بافی
۳۶۴	ک) صنعت و هنر پارچه‌بافی
۳۶۸	ل) سایر صنایع هنری: حکاکی، شیشه‌گری و زرگری

صفحه	عنوان
۳۷۲	فصل هفتم: معماری در عصر صفوی
۳۷۲	الف) معماری ایرانی: سبک صفوی
۳۷۳	ب) عمارت‌های دینی - مذهبی: تبریز، قزوین، اصفهان و برخی از ولایات
۳۷۹	۱. توسعه عمرانی حرم امام رضا(ع) در مشهد
۳۸۲	۲. توسعه عمرانی حرم حضرت معصومه(س) در قم
۳۸۷	۳. توسعه عمارت‌های مذهبی در عراق عرب
۳۹۰	ج) عمارت کلیسای وانک: معماری صفوی و تزئینات مسیحی
۳۹۰	د) عمارت‌های شاهی و اشرافی
۳۹۸	ه) هنر و معماری کاروان‌سراها
۴۰۴	و) هنر و معماری پل‌ها
۴۰۷	ز) عمارت‌سازی دولتمردان صفوی در نگاه اجمالی
۴۱۴	فصل هشتم: آداب و رسوم فرهنگی در عصر صفوی
۴۱۵	الف) آیین‌ها و مراسم ملی
۴۱۵	۱. نوروزنامه‌نویسی
۴۲۰	۲. آداب و آیین نوروزی
۴۲۷	۳. جشن گلریزان و آب‌پاشان
۴۳۰	ب) آیین‌ها و مراسم مذهبی
۴۳۱	۱. ابومسلم‌نامه‌خوانی و اهمیت آن در گسترش شعائر مذهبی
۴۳۳	۲. رسم تبرا و تبراییان و نقش آن در گسترش شعائر مذهبی
۴۳۷	۳. رسم و آیین عزاداری
۴۴۴	۴. جشن‌ها و عیدهای مذهبی
۴۴۹	۵. سایر رسوم مذهبی: عید نهم ربیع‌الاول، مولودی‌های مذهبی
۴۵۲	تصاویر
۴۸۳	کتابنامه
۵۱۹	نمایه اشخاص
۵۳۷	نمایه کتاب‌ها
۵۵۳	نمایه مکان‌ها

## مقدمه

پدیده فرهنگ یکی از پرمعناترین و در عین حال پیچیده‌ترین جنبه‌های زندگی بشری است که همواره تحقیق و جستجو درباره آن بسیاری از پژوهشگران را به خود مشغول ساخته است. این مفهوم را می‌توان دستاورد بزرگ تلاش‌های مادی و معنوی همه انسان‌هایی دانست که می‌کوشیدند تا راه‌های مشترکی را برای اندیشیدن، زیستن و تعامل با یکدیگر ابداع و ایجاد کنند و بر پایه آن امکان مانایی و فناپذیری خویش را در برابر دیگر نوع بشر تضمین و فراهم نمایند. دانش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات، عادات و آیین‌هایی که در طول تاریخ و به اشکال گوناگون و در سطوح متفاوت در میان اقوام و ملل مختلف انسانی شاهد هستیم جملگی دستاوردهای عظیم این تکاپوی همه‌جانبه و جمعی‌اند که در مجموع، مفهوم کنش و هویت فرهنگی هر یک از آنان را ساخته و پرداخته است.

بی‌گمان، ایرانیان در میان این جوامع گوناگون انسانی یکی از کهن‌ترین مردمانی هستند که در این راه پر دشوار برای ایجاد سازگاری‌های همسو میان خود و منسوبان پیشتازی کرده و با آفرینش مجموعه‌ای از راهکارهای مشترک زندگی در اندیشه و عمل جایگاه والا و ممتازی را در میان سایر ملل و اقوام تاریخی به خود اختصاص داده‌اند. این جنب‌وجوش معناساز در نزد آنان بدون هیچ انقطاعی در همه دوران‌ها تداوم داشته است و در هر زمان تحت تأثیر اندیشه‌ها و باورهای نو، میراث فرهنگی خویش را بازاندیشی کرده و متحول ساخته‌اند، و با ایمان و اتکا بر آن تشابه میان خود و تفاوت با بیگانه را مبنایی برای گفتگو و همزیستی قرار داده‌اند. حتی در روزهای سخت و دشوار جنگ که از سوی بیگانگان بر این مردمان تحمیل می‌شد و در مصاف با دشمن به ناچار مغلوب می‌شدند، تنها به پشتوانه همان میراث و هویت فرهنگی به جسم خسته و مجروح آنان جان تازه‌ای دمیده می‌شد و سرانجام نیز در برابر فاتحان میدان جنگ، پیروز و سرافراز بیرون می‌آمدند.

آنچه در این اهتمام بی‌انتهای همواره ایرانیان را نیرو و الهام می‌بخشید سه عنصر

سرزمین، دین و زبان بود. در منظومه اندیشه ایرانی این عناصر همواره اضلاع جداناپذیری شناخته می‌شدند و اعتبار هر یک را به وجود دیگری وابسته می‌پنداشتند، و از همه مهم‌تر هویت خویش را تنها بر ارکان آن استوار می‌دیدند. بر اساس همین نگرش ایرانی در طول هزاران سال گذشته همواره تلاش‌های گسترده‌ای را برای حفظ آن دنبال کرده و هیچ‌کدام را برای حفظ دیگری قربانی نکرده است. بازتاب وسیع نشانه‌های این عناصر اکسیرساز در کنار یکدیگر و در میان تاریخ ادبیات منظوم و منثور ما خود گواه روشنی است بر دفاع از این عقیده و فداکاری‌هایی که در این راه از خود نشان داده‌اند. به معنای دقیق‌تر عناصر مذکور در جهان‌بینی ایرانی جایگاهی فرهی داشت و هیچ‌یک بر دیگری برتری ماهوی نداشت. حتی نسبت به ایران‌زمین که امری ملموس و مادی به نظر می‌رسید تنها آن را توده‌ای از آب و خاک و هوا در مفهوم جغرافیایی یا قلمرویی با مرزهای معین در مفهوم سیاسی آن تصور نمی‌کردند، بلکه آن را بهترین آفریده خداوند (اهورامزدا) می‌پنداشتند.

این جستار که موضوع آن هویت فرهنگی ایران در روزگار صفوی است، بخش دیگری از سلسله تلاش‌های خستگی‌ناپذیر ساکنان این سرزمین را در ساخت و پردازش هویت فرهنگی خویش با تکیه بر میراث اصیل گذشتگان و با الهام از همان عناصر پی‌جویی همان اهداف، با تکیه بر رویکردی تاریخی، مورد بازاندیشی قرار می‌دهد. این دوران که نزدیک به دو‌یست و سی سال از تاریخ این مرز و بوم را در روزگار اسلامی دربر می‌گیرد سهم بسیاری در حیات مادی و معنوی ایران امروز ما دارد. از این رو، بازخوانی، تأمل و جستجوی روشمند علمی در مجموعه آثار آن دوران با انگیزه توصیف، تحلیل و تبیین رویدادهای فرهنگی که ما را به ترسیم دقیقی از چهره فرهنگ مردم آن دوران نزدیک سازد به یک ضرورت راهبردی تبدیل شده است. بررسی‌های اولیه در پژوهش حاضر آشکارا نشان می‌دهد که ایران با تشکیل دولت صفوی و رسمیت یافتن مذهب تشیع امامی با بحران تازه‌ای در هویت مواجه شد، و تمامی اندوخته‌ها و اندیشه‌های معنوی پیشین آن را به چالش و تردید فراخواند. این اتفاق، دو راهکار را برای برون‌رفت از آن بحران پیش رو قرار می‌داد؛ یا باید ایرانیان در برابر حوادث سیاسی و مذهبی تا سقوط حتمی آن مقاومت و ایستادگی می‌کردند و همچنان میراث گذشته را اساس زندگی و تفکر قرار می‌دادند؛ یا آنکه تسلیم می‌شدند و به تدریج با شناخت واقع‌بینانه‌ای که از مسائل زمان می‌یافتند از در آشتی بیرون می‌آمدند و با ایجاد پلی میان گذشته و حال تلاش جدیدی را

برای فرهنگ‌سازی آغاز می‌کردند. آنچه مسلم است آنان راه دوم را برگزیدند و با پذیرش تدریجی و عمومی مذهب جدید، جنب‌وجوش تازه‌ای را در زندگی خود رقم زدند که بی‌توقف با نشیب و فراز تا دوران معاصر ادامه یافته است.

بی‌گمان مذهب تشیع به عنوان آیین رسمی حکومت صفوی بیش از سایر مذاهب و طریقت‌های اسلامی که در ایران دوران اسلامی رایج و شناخته شده بود دارای ظرفیتی بلند در هویت‌سازی به جهات مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و در مجموع هویت ملی بوده است. توانایی شگفت‌انگیزی که در هیچ‌یک از مذاهب اسلامی به استناد پیشینه تاریخی‌ای که از آنها در ایران می‌شناسیم و مورد قبول و حمایت حکومت‌های وقت و ساکنان این سرزمین قرار داشت هرگز مشاهده و محقق نشده بود. به عبارت دیگر، منابع مذهبی پیش از صفویه برای ایجاد وحدت فکری میان سرزمین ایران و سایر ملل در جغرافیای گسترده اسلامی امکان و توانایی لازم را نداشتند، اما ایرانیان نتوانستند با اتکا بر هر کدام از آنها در کنار امت واحده که رکن جهان‌بینی اسلامی را تشکیل می‌داد در قلمرو ایران به لحاظ فکری و اجتماعی استقلال و هویت مستقلی پیدا کنند. حتی پس از سقوط خلافت عباسی و در عهد ایلخانی با وجود موفقیتی که در سایه نام عنصری بیگانه در جهت تشکیل حکومتی با تکیه بر مرزهای قدیم ایرانی حاصل شد، و ایران سیاسی پس از سال‌ها نشیب و فراز در دوران اسلامی فرصت بروز یافت، اما به واسطه فقدان و یا اتخاذ راهکار اندیشه‌ای و مذهبی مستقل در همان دوران که بتواند ایران را نسبت به سرزمین‌های اسلامی همجوار تعین و تشخیص عملاً دچار شکست و انحطاط شد، و گویا حادثه مذکور این واقعیت را بر همگان آشکار ساخت که راه دست یافتن به چنین هدفی بزرگ تنها با انتخاب و اتکا بر آرمانی اصیل که با خاندان نبوت قداست و نسبتی تنگاتنگ پیدا می‌کرد میسر خواهد بود. رویکردی که سرانجام در ابتدای سده دهم هجری به ثمر نشست و با گسترش و پذیرش تدریجی مذهب تشیع امامی در میان مردم ایران راه را برای تحقق بسیاری از آمال و آرزوها فراهم آورد.

مهم‌ترین نقش کارآمد و تاریخی مذهب در دوران صفوی را باید در بستر فرهنگی مورد توجه قرار داد. پیروزی‌های سیاسی و حمایت‌های شکلی و سطحی از مذهب به تنهایی برای تأمین نیازها و تحقق آرزوها کافی نبود، بلکه می‌باید توانایی‌های ذاتی مذهب رسمی در دگرگون‌سازی فرهنگ جامعه ایران در سمت و سوی که ساختارهای جدید اجتماعی را نیرومند می‌ساخت و زمینه بقا و دوام آن را فراهم می‌آورد به آزمایش گذارده



می‌شد، تا به درک و فهم دقیق‌تر و روشن‌تری از توانایی‌های پنهان در آن مذهب دست می‌یافتند. چشم‌انداز عمومی تاریخ دوران صفوی آشکارا نشان می‌دهد که مذهب در این آزمایش سربلند بیرون آمد، و به خوبی توانست در مسیر این تحول، میان خود و میراث گذشته ایرانی و نیازهای زمانه رابطه دقیق و سودمندی برقرار سازد، و هم از یک سو پس از سده‌ها فعالیت‌های پنهانی و محدود، در فضایی ایمن آشکارا به تقویت مبانی و ارکان عقیدتی و فرهنگی خود پرداخت، و هم از سوی دیگر فرهنگ ایرانی را به سمت نو شدن و هویت یافتن به حرکت درآورد. در این تکاپوی همه‌جانبه مذهب رسمی پیوند عمیقی با سرزمین ایران برقرار ساخت و با نگاهی قدسی آن را سرزمین فرقه ناجیه نامید. از طرف دیگر، زبان فارسی را اساس این گفتمان فرهنگی قرار داد تا به واسطه ریشه‌های کهن آن در میان ساکنان این سرزمین آسان‌تر بتواند با آنان ارتباط معنوی لازم را برقرار سازد.

راهبران اصلی این جنبش فرهنگی در ورای پشتیبانی‌های سیاسی سلاطین صفوی، اندیشمندان و عالمان مذهبی بودند و نسل نخستین آنها نیز اعرابی را تشکیل می‌دادند که با دعوت سلاطین صفوی از جبل عامل لبنان به ایران آمده بودند، در حالی که هیچ نسبتی با پیشینه این سرزمین نداشتند. اما آنان به تدریج زبان فارسی را فراگرفتند و آموزش و تبلیغ مذهب را با تکیه بر همان زبان دنبال کردند. تا جایی که نسل دوم آن راهبران، دیگر کاملاً هویتی ایرانی به دست آوردند و بیش از نسل‌های نخستین منشأ این تحول شدند. نظام تعلیم و تربیت در سطوح مختلف آن اعم از مکتب‌خانه، مساجد و مدارس تخصصی با هدایت همان‌ها بیشترین نقش و اهمیت را در این رویداد فرهنگی ایفا کرد، و در همه آن مقاطع نیز آموزش و ترویج فرهنگ و معارف شیعه اصلی‌ترین هدف را تشکیل می‌دادند.

کثرت حضور و پرورش عالمان در این دوره و تألیفات متعددی را که در همه اقسام علوم دینی - مذهبی انجام گرفته است می‌توان از شگفتی‌های بزرگ علمی و فرهنگی همان دوره یاد کرد. فقه، حدیث، تفسیر، رجال‌شناسی و مطالعات عرفانی به جایگاه بلندی در تاریخ علوم تشیع دست یافتند. به‌ویژه در زمینه فقه تلاش‌های گسترده‌ای انجام گرفت و پیوند عمیقی میان سلاطین صفوی و فقیهان شیعه در ساختار حکومت به وجود آمد. این وضعیت به گسترش تشیع فقه‌ای در جامعه ایران کمک بسزایی کرد و پیامدهای مهمی همچون اهمیت یافتن آموزش فقه به عنوان مهم‌ترین دانش دینی - مذهبی در میان سایر دروس مدارس، و نیز ظهور فقیهان متعدد و تألیفات فقهی در موضوعات مختلف را در پی

داشت. از سوی دیگر، این نوع فعالیت‌ها خالی از مجادلات علمی نبود. پیدایش دو جریان اصولی و اخباری و غلبه هر کدام در دو دوره از تاریخ فرهنگی عصر صفوی را می‌توان حاصل این نوع اختلاف‌های فکری دانست که به میان اصحاب علوم دیگر چون حدیث و تفسیر و تراجم و عرفان نیز کشیده شد، و هر کدام با نگارش آثار قلمی به رد و تأیید روش و آراء خود پرداختند.

علوم محض و عقلی نیز در این دوران با دگرگونی‌های تازه‌ای همراه شد. این تحولات هر چند که نسبت به گذشته چندان عمیق و نوگرایانه به نظر نمی‌رسد، اما تهی از ابتکار و نواندیشی هم نبود. می‌توان گفت که در این زمان این نوع علوم که میراث قدیم ایرانی - اسلامی به شمار می‌آمد از دریچه گفتمان فکری جدید مورد بازاندیشی قرار گرفت و رسایل و شروح جدیدی بر آنها نوشته شد و بدین شیوه بازار تأملات عقلی را حفظ کردند و رونق بخشیدند. همین تکاپوها زمینه بزرگ‌ترین اتفاق فلسفی به دست فیلسوف نام‌آوری چون ملاصدرا را رقم زد، و فلسفه اسلامی بر پایه سه حکمت مشائی، اشراقی و عرفانی به وحدتی عقلانی دست یافت، و به نام حکمت متعالیه بر تارک علوم اسلامی درخشید. علم کلام نیز پس از عبور از روش مشائی خواجه نصیر و روش اخباریون تحت تأثیر روش صدرایی (مشائی و اشراقی) قرار گرفت و به نظام جدیدی از مطالعات دینی دست یافت.

علوم پزشکی که از دیرباز بر اصول ابن‌سینایی سامان یافته بود در این دوره همچنان معتبر و مبنای آموزش و مطالعات بالینی قرار داشت. از این رو، جز تشریح و تلخیص میراث طب ابن‌سینایی گامی فراتر برداشته نشد. با این حال برخی نوشتجات پزشکی که حاصل تجربه‌های بالینی پزشکان بود در زمینه تشریح بعضی از امراض رایج همانند آتشک و راه‌های درمان آن نوآورانه به نظر می‌رسد.

این نکته افزودنی است که نظام فرهنگی و تعلیم و تربیت در این دوره نتوانست وضعیت علوم ریاضی را که حداقل از زمان خواجه نصیر طوسی پیشرفتی را شاهد نبود، متحول سازد. ریاضی‌دانان سده‌های دهم تا دوازدهم هجری نیز با تبعیت از پیشینیان و حتی بیش از آنان به سنت تحریر، تشریح، تلخیص و تحشیه بر آثار قدیم ریاضی توجه نشان دادند و در حفظ و گسترش آن کوشیدند. این موضوع سبب شد تا توجه به پژوهش‌های بدیع و نوآوری‌های علمی در کار آنان نقش و سهم چندان پیدانکند و تنها به کشف راه‌حل‌های جدید در مسائل قدیم ریاضی بسنده کنند.

در علم نجوم نیز هیچ گونه پیشرفت تازه‌ای حاصل نشد و شرح‌نویسی بر آثار منجمان قدیم که از سده هشتم هجری به سنتی رایج در میان منجمان تبدیل شده بود در عصر صفوی نیز ادامه یافت. بنابراین جداول نجومی قدیم همانند زیج ایلخانی خواجه نصیر طوسی و زیج سلطانی الغ بیگک همچنان مبنای محاسبات و رصد ستارگان بود. اما در مقابل، طالع‌بینی که وجه دیگری از علم نجوم را تشکیل می‌داد بیش از دوران گذشته در میان توده‌های مختلف اجتماعی رشد یافت، و نسبتاً رسایل متعددی در رمل و طالع‌بینی و علوم غریبه نگاشته شد که بخش مهمی از موضوعات نجومی این دوره را تشکیل می‌دهند. همچنین، در موسیقی نظری و علمی نیز اتفاق خاصی روی نداد. در واقع رسمیت یافتن مذهب تشیع در عهد صفوی و جبهه‌گیری طبقه دینی با استناد بر احکام فقهی مبنی بر تحریم موسیقی غنایی، که وجهی از موسیقی عملی را نشان می‌داد، تلاش‌های نظری و علمی موسیقی را نیز تحت تأثیر قرار داد و رکود در این علم را وارد مرحله دیگری از تاریخ خود ساخت.

زبان و ادبیات فارسی با همه جولانی که زبان‌های عربی و ترکی در محیط فرهنگی و اجتماعی این دوران داشتند همچنان برتری خود را حفظ کرد، و این شرایط نیز هیچ‌گاه به یک تهدید برای آن تبدیل و تعبیر نگشت، بلکه این زبان‌ها در فضایی آرام و عاری از هر گونه مناقشات تعصب‌گرایانه، در کنار یکدیگر، با تأثیر و تأثر زمانه را متعاملانه پشت سر گذاردند. اما با وجود این اتفاق، ادبیات فارسی در قیاس با دوران گذشته نتوانست در جایگاه بلندی از سبک‌زبانی قرار گیرد. اساساً اندیشیدن به میراث ادبی این دوران با چنین نگرشی راه به جایی نخواهد برد. بر همین مبنا منصفانه آن است که هر گونه ارزیابی و تحلیلی از این میراث تنها با تکیه بر شرایط فکری و فرهنگی همان زمان انجام پذیرد. در این صورت است که امکان قرار دادن تولیدات ادبی این دوران در ذیل سبک مستقلی از زبان فارسی، که منسوب به دوران صفوی است، برای ما فراهم خواهد شد. آمیختگی زبان فارسی با فرهنگ مذهبی، بهره‌وری بیشتر از واژگان عربی و ترکی، پیراستن کلام به الفاظ ساده و مصنوع و یا ترکیبی از آن دو و تنوع موضوعات ادبی در نثر و نظم را می‌توان از شاخصه‌های رایج در سبک زبان فارسی این دوران نامید.

پیشرفت معنایی و کمی هنر در عهد صفوی که با خلق آثاری برجسته و نمایان همراه بود یکی دیگر از شاخصه‌های مهم فرهنگ ایرانی در این دوره محسوب می‌شود. در نگاه عمومی، رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران نه تنها هیچ مانعی برای این نوع تحرکات

هنری به وجود نیاورد، بلکه در قالب گفتمانی پویا به عنصری حیات‌بخش و نیرودهنده برای هنر و هنرمندان تبدیل شد. این رویداد تاریخی فصل تازه‌ای از هنر اسلامی را در ایران رقم زد که بی‌شک باید آن را آخرین دوران طلایی هنر اسلامی یاد کرد. اگرچه دست‌مایه‌های این تحول هنری از اعصار قبل از خود، به‌ویژه از عهد تیموری اقتباس شده بود، اما به تدریج با تأثیرپذیری از فضای فکری جدید، استقلال‌ی معنادار به دست آورد، و هنرمند از طریق تولیدات کثیر خود نشان داد که گفتمان جدید از توانایی بالایی برای تأثیرگذاری بر احساسات و رفتار و اندیشه‌های آدمی بهره‌مند است.

ایران عصر صفوی از حیث آداب و رسوم فرهنگی نیز درخور توجه است. این خاندان پس از تشکیل حکومتی با کارکردهای سیاسی و مذهبی وحدت‌گرایانه در مسیر ایجاد جامعه‌ای با هویت واحد فرهنگی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز کردند. آنان با آشتی دادن سنت‌های قدیم فرهنگی و رسوم مذهب رسمی کشور در شکل‌گیری هویت جمعی ایرانیان نقش مؤثری ایفا نمودند. در واقع مذهب، اساس تعریف فرهنگ در معنای عمومی قرار گرفت و آیین‌های قدیم شرح و تفسیری مذهب‌مدارانه یافت، و به‌طور کل مذهب رسمی یعنی تشیع، شیرازه و سنگ بنای سامان رسم‌ها و آیین‌های فرهنگی شناخته شد. بی‌گمان آنچه امروزه در ظرف فرهنگ آداب و رسوم ایرانی شاهد هستیم مواردی هستند که قبض و بسط آن در جامعه ایرانی مشروعیت مذهبی یافته و انفکاک آن نیز از تاریخ و فرهنگ این سرزمین به امری غیر ممکن تبدیل شده است.

بی‌تردید حوزه مباحث فرهنگی ایران در عهد صفوی حوزه‌ای وسیع و دراز دامن است، و پژوهش در این خصوص صرف نظر از اهمیت و تنوع موضوعی آن، با کثرت آثار و منابع نیز همراه است. این مهم، اگرچه امتیاز بزرگی برای پژوهندگان این مسیر به شمار می‌رود، اما ناگفته پیداست که جستجو و بررسی در این راه، همواره دشواری‌ها و پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. نویسنده در تهیه این کتاب، تلاش کرده است به قدر بضاعت و وسع علمی خود، با استفاده حداکثری از منابع اصلی و تحقیقات جدید، فراتر از یک منبع درسی، پژوهشی مبنایی و بنیادی انجام دهد تا شاید حاصل آن به عنوان یک مرجع مورد استفاده علاقه‌مندان به مباحث صفوی‌شناسی قرار گیرد. اینکه نویسنده در این اهتمام تا چه میزان موفق بوده است قضاوت با صاحبان نظر و خوانندگان محترم کتاب خواهد بود، و در عین حال امید به همان‌ها دارد تا این حقیر را از کاستی‌ها و لغزش‌های احتمالی‌ای که در این کار پیش آمده است، آگاه سازند.

در اینجا بر خود فرض می‌دانم، از کارشناسان و مسئولان محترم کتابخانه‌های ملی، مجلس شورای اسلامی، دانشگاه تهران و آیت‌الله مرعشی نجفی که در این پژوهش مرا یاری کردند صمیمانه سپاسگزاری نمایم. همچنین، از حمایت‌ها و مساعدت‌های بی‌دریغ ریاست، مدیران و کارشناسان محترم سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، بی‌نهایت سپاسگزارم که زمینه انتشار این کتاب را فراهم آوردند.

محسن بهرام‌نژاد

دانشیار تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی